امام سجاد(ع) زبان گویای حماسه عاشورا

حرکت امام سجاد در دوران اسارت

وضعیتِ بعد از عاشـورا در میان شـیعیان و معتقدان به خطّ امامت، وضعیت عجیبی بود. وحشی‌گری مزدوران اموی و کاری که با خاندان پیغمبر چه در کربلا و چـه در کوفه و چه در شـام انجام دادند، همهٔ مـردم علاقه‌مند به خطّ امامت را مرعوب کرد. البته می‌دانید که زُبدگان از اصحاب امام حسین علیه‌السلام در ماجرای عاشورا و یا در ماجرای توّابین به شهادت رسیدند، اما آن کسانی که باقی مانده بودند آن‌قدر جرأت و شـهامت که اجازه بدهد درمقابل قدرت سلطهٔ جبارِ یزید و سپس مروان بتوانند حرف حقِ خودشـان را بزنند نداشتند. یک جمع مؤمن اما پراکنده، بی‌تشکیلات، مرعوب و درحقیقت از راه امامت عملاً منصرف‌شده، این میراثی بود که از جمع شیعه برای امام سجاد باقی ماند. اختناق زیاد، نیروی کمک بسیار ضعیف و امام سـجاد باید برای حفظ جریان اسـلامِ اصیل و مکتبی و واقعی، دست به یک مبارزه‌ای بزند و این پراکنده‌ها را جمع بکند و آنها را به حکومت علوی یعنی حکومت اسلامیِ واقعی، نزدیک کند. با این شرایط، امام سجاد سی‌وچهار سال عمل کرد. من فقط بخش‌های برجسته‌ای از زندگی امام سجاد را برای شما اینجا بازگو می‌کنم.

اولین بخش افتخارآمیز زندگی امام چهارم بخش اسارت اوست. البته امام چهارم دو مرتبه اسیر شده است و دو مرتبه با غل و زنجیر به شام برده شده است، بار اول از کربلا بود و بار دوم از مدینه در زمان عبدالملک‌بن‌مروان. امام سجاد در این‌باری که از کربلا با کاروان اسـیران حسینی به شام برده شد مجسمهٔ قرآن و اسلام بود. از لحظه‌ای که شـهدا به روی خاک غلتیدند حماسـهٔ علی‌بن‌الحسین علیه‌السلام شروع شد. دخترهای خردسال، بچه‌های کوچک، زن‌های بی‌پناه، دور امام سجاد را گرفتند در آن کاروانی که مردی در آن وجود ندارد و امام سجاد این‌همه را رهبری کرد. اینها را جمع کرد و در طول راه تا وقتی به شـام رسـیدند نگذاشـت که این جمعی که با پیوندِ ایمان به یکدیگر مرتبط هسـتند دچار تردید و تزلزل بشـوند. وارد کوفه شـدند عبیدالله‌بن‌زیاد دسـتور داده بود که همهٔ مردهای این خانواده را به قتل برسـانند، دید مردی در میان کاروان اسیران هست، پرسید تو که هستی؟ گفت من علی‌بن‌الحسینم. علی‌بن‌الحسین علیه‌السلام را تهدید به قتل کرد، اینجا اولین بروز جلوهٔ امامت و معنویت و رهبری آشکار شد؛ «أبِالقَتلِ تُهَدِّدُنی[1]» آیا ما را به کشتن تهدید می‌کنی؟ درحالی‌که ما کرامتمان به شهادت است، ما کشته شدن در راه خدا را افتخار می‌دانیم، از مرگ نمی‌ترسـیم. دسـتگاه عبیدالله‌زیاد درمقابل این صلابت، عقب نشست.

در ماجرای شام بعد از آنی‌که روزهای متوالی، امام سجاد را با همهٔ اسیران در وضع ناهنجار و نابسامانی نگه داشتند، یک وضع کاملاً اسارت‌بار، بعد یزید به نظرش رسید که امام سجاد را با خود به مسجد ببرد و درمقابل مردم از لحاظ روحی هم، امـام را تضعیـف کند و کاری کند که نبادا تبلیغات مخالفـان او و طرف‌داران امام که همه‌جا بودند، تأثیری در وضع حکومت او بگذارد. امام سجاد در آن مجلس رو کـرد بـه یزید گفت، اگر بگذاری، من هم بر روی این چوب‌ها بروم و با مردم حرف بزنم. یزید فکر نمی‌کرد که فرزند پیغمبر، یک جوانی که اسـیر اسـت، بیمار است، قاعدتاً در این مدت به‌قدر کافی از لحاظ روحی تضعیف شـده، بتواند خطری برای او محسوب بشود؛ اجازه داد. امام سجاد بالای منبر رفت و فلسفهٔ امامت و ماجرای شهادت و جریان طاغوتی حکومت اموی را در مرکز این حکومت برملا کرد. کاری کرد که مردم شام شوریدند، یعنی امام سجاد این شخصیت عظیمی است که درمقابل عبیدالله‌زیاد، درمقابل انبوه جمعیت فریب‌خوردهٔ شـام، در دستگاه اموی، درمقابل مأمورین یزید، نمی‌ترسد، حرف حق را می‌زند، روشنگری می‌کند. این‌چنین نیست که برای او زندگی، مایه و مقداری داشته باشد.۱۳۵۹/۹/۱۴

امام سجاد در حال اسارت و بیماری، همانند قهرمانی بزرگ با گفتار و رفتارش، در این فصل، حماسه می‌آفرینند. در این دوران، امام وضعیتی به‌کلی متفاوت دارد با آنچه که در دورانِ اصلی زندگیِ او مشاهده خواهید کرد. در آن دورانِ اصلی، بنای امام بر کار زیربنایی ملایم، حساب‌شده و آرام است؛ که گاهی حتی ایجاب می‌کند با عبدالملک‌بن‌مروان هم در یک مجلس بنشـیند و با او رفتاری معمولی و ملایم داشـته باشد. اما در این فصل امام را به‌صورت یک انقلابیِ پرخروشی می‌بینید که کمترین سخنی را تحمل نمی‌کند، و در برابر چشم همه، پاسخ‌های دندان‌شکن به دشمنانِ مقتدر خود می‌دهد.

در کوفه درمقابل عبیدالله‌بن‌زیاد، آن وحشی خون‌خواری که از شمشیرش خون می‌ریزد و سرمسـت از بادهٔ غرورِ کشـتنِ فرزند پیامبر و سرمست از پیروزی است، آن‌چنان سـخن می‌گوید که ابن‌زیاد دسـتور می‌دهد او را بکشید و اگر کارِ به‌جای حضرت زینب علیهاالسـلام نبود که خودش را انداخت و گفت من نمی‌گذارم او را بکشید و دیدند بایستی یک زن را بکشند و ازطرفی بایستی اینها را به‌عنوان اسرا به شام ببرند، اگر این نبود به احتمال زیاد مرتکب قتل امام سجاد(ع) نیز می‌شد.

در بازار کوفه هم‌صدا و هم‌زمان با عمه‌اش زینب و با خواهرش سکینه سخنرانی می‌کند و مردم را تحریک می‌نماید و حقایق را افشا می‌کند.

در شام، چه در مجلس یزید و چه در مسجد در برابر انبوه جمعیت، حقایق را با روشن‌ترین بیان برملا می‌کند، و این گفتارها و خطبه‌ها متضمّن حقانیت اهل‌بیت برای خلافت، و افشای جنایت‌های دستگاهِ حاکمِ موجود، و هشدارِ تلخ و زننده به آن مردم غافل و ناآگاه است.

در اینجـا مقتضی نیسـت که آن خطبـه را بازگو کرده و پـرده از ژرفای آن بردارم که این، کاری است مستقل. و هرکس بخواهد این خطبه را تفسیر کند باید کلمه‌کلمهٔ آن را بررسی کرده و با توجه به این مبانی انجام دهد. این وضعیت امام سجاد بود در دوران حماسه‌ساز اسارت.

این سـؤال وجود دارد که چرا امام سجادعلیه‌السـلام در دوران پس از اسارت بنا را بر ملایمت و نرمش می‌گذارد و مایل اسـت که تقیّه کند و پوششـی از دعا و کارهای ملایم بر روی حرکات انقلابی و تند بگذارد، و در دوران اسـارت بدان‌سـان به کارهای تند و پرخاشگرانه و آشکار دست بزند؟

*** امام سـجاد جـز آنکه امام اسـت، و بایـد زمینـهٔ کار آینـده را بـرای حکومـت الهـی و اسـلامی فراهـم کند، زبـان گویایی بـرای خون‌های ریخته‌شدهٔ عاشـورا است. امام سجاد در اینجـا درحقیقت خودش نیسـت، بلکه زبـان خاموش حسـین(ع) باید در سیمای این جوانِ انقلابی در شام و در کوفـه تجلّی کنـد. اگر آنجا امام سجاد، این‌چنین تند و بُرّنده و تیز و صریح مسائل را بیان نکند، درحقیقت زمینـه‌ای بـرای کار آینـدهٔ او باقی نمی‌مانـد، چـون زمینـهٔ کار آیندهٔ او، خون جوشـان حسین‌بن‌علی(ع) بـود، چنان‌کـه زمینه بـرای همـهٔ قیام‌های تشـیع در طـول تاریخ، خون جوشـان حسـین‌بن‌علی(ع) اسـت. نخسـت بایـد به مردم هشـدار بدهد، سـپس در پرتـو ایـن هشـدار بتوانـد مخالفت‌هـای اصولـی، عمیق، متیـن و درازمـدت خـود را آغـاز کنـد. و ایـن هشـدار جـز بـا ایـن زبـان تنـد و تیـز امکان‌پذیر نیسـت.**

پاسخ این است که این فصل، فصلی استثنائی بود. اینجا امام سجاد جز آنکه امام است، و باید زمینهٔ کار آینده را برای حکومت الهی و اسلامی فراهم کند، زبان گویایی برای خون‌های ریخته‌شدهٔ عاشورا است. امام سجاد در اینجا درحقیقت خودش نیست، بلکه زبان خاموش حسین(ع) باید در سیمای این جوانِ انقلابی در شام و در کوفه تجلّی کند. اگر آنجا امام سجاد، این‌چنین تند و بُرّنده و تیز و صریح مسائل را بیان نکند، درحقیقت زمینه‌ای برای کار آیندهٔ او باقی نمی‌ماند، چون زمینهٔ کار آیندهٔ او، خون جوشـان حسین‌بن‌علی(ع) بود، چنان‌که زمینه برای همهٔ قیام‌های تشـیع در طول تاریخ، خون جوشان حسین‌بن‌علی(ع) است. نخست باید به مردم هشدار بدهد، سپس در پرتو این هشدار بتواند مخالفت‌های اصولی، عمیق، متین و درازمدت خود را آغاز کند. و این هشدار جز با این زبان تند و تیز امکان‌پذیر نیست.

نقش امام سجاد(ع) در این سفر، نقش حضرت زینب‌علیهاالسلام بود، یعنی پیام‌آور انقلاب حسین‌بن‌علی(ع). اگر مردم بدانند که حسین کشته شد و چرا کشته شد و چگونه کشته شد، آیندهٔ اسلام و آیندهٔ دعوتِ اهل‌بیت به نوعی خواهد بود و اگر ندانند نوعِ دیگری. بنابراین برای آگاهی و گسـترش این شـناخت در سطح جامعه، باید همهٔ سرمایه‌ها را به‌کار انداخت و تا هرجا ممکن است این کار را انجام داد. لذا امام سجاد مانند سکینه، مانند فاطمهٔ صغری، مانند خود زینب علیهاالسلام، و مانند تک‌تکِ اسـیران ـ هرکسـی به‌قدر توان خویش ـ یک پیام‌آور است. همهٔ این نیروها باید گرد هم آیند تا بتوانند خونِ جوشـانِ به غربت ریخته‌شـدهٔ امام حسین(ع) را به تمامی مناطقِ بزرگ اسلامی ببرند، یعنی از کربلا شروع کرده به مدینه برسانند. هنگامی‌که امام سجاد(ع) وارد مدینه شدند، در برابر زبان و چشم و چهرهٔ جسـتجوگر و پرسـندهٔ مردم، باید حقایق را بیان کنند، و این اولین اقدام است، لذا این فصلِ کوتاه از زندگی امام سجاد، فصلی استثنائی است. فصل بعدی هنگامی آغاز می‌شود که امام سجاد(ع) در مدینه به‌عنوان شهروندِ محترم، مشغول زندگی می‌شود، و کارش را از خانهٔ پیامبر(ص) و حرم او آغاز می‌کند. برای روشن شدن برنامهٔ امام چهارم(ع) نیاز داریم اوضاع و چگونگی و شرایط زمانش را بررسی نماییم.پاسدار اسلام، ش۶

*** اولین بخش افتخارآمیز زندگی امام چهارم بخش اسارت اوست. البته امام چهارم دو مرتبه اسیر شده است و دو مرتبه با غل و زنجیر به شام برده شده است، بار اول از کربلا بود و بار دوم از مدینه در زمان عبدالملک‌بن‌مروان. امام سجاد در این‌باری که از کربلا با کاروان اسیران حسینی به شام برده شد مجسمهٔ قرآن و اسلام بود. از لحظه‌ای که شهدا به روی خاک غلتیدند حماسهٔ علی‌بن‌الحسین علیه‌السلام شروع شد. دخترهای خردسال، بچه‌های کوچک، زن‌های بی‌پناه، دور امام سجاد را گرفتند در آن کاروانی که مردی در آن وجود ندارد و امام سجاد این‌همه را رهبری کرد. اینها را جمع کرد و در طول راه تا وقتی به شام رسیدند نگذاشت که این جمعی که با پیوندِ ایمان به یکدیگر مرتبط هستند دچار تردید و تزلزل بشوند.**

شرایط اجتماعی و سیاسی پس از حادثهٔ کربلا

هنگامی که حادثهٔ عاشـورا رخ داد، در سراسـر عالم اسلام تا آنجایی که خبر رسید، به خصوص در حجاز و عراق، حالت رعب و وحشتی میان شیعیان و طرفدارانِ ائمه به وجود آمد، زیرا احساس شد که حکومت یزید تا آن حد هم آماده است که حکومت خود را تحکیم کند، یعنی تا حد کشتنِ حسین بن علی(ع) که فرزند پیامبر و در همهٔ جهان اسـلام به عظمتِ اعتبار و قداسـت شناخته شده بود. و این رعب که آثارش در کوفه و مدینه نمایان بود، پس از گذشـت زمانی با چند حادثهٔ دیگر کامل شـد ـ که یکی از آن حوادث، حادثهٔ حَرّه بود ـ و اختناق شدیدی در منطقهٔ نفـوذ اهل بیت، یعنی حجاز ـ به ویژه مدینه ـ و همچنین عراق ـ به ویژه کوفه ـ به وجود آمد. ارتباطات، ضعیف شد و کسانی که طرفدار ائمه بودند و مخالفان بالقوهٔ دستگاه خلافت بنی امیه به شمار می آمدند، در حال ضعف و تردید به سر می بردند.

روایتی از امام صادق(ع) نقل شده که آن حضرت وقتی دربارهٔ اوضاع ائمهٔ قبل از خودشان صحبت می کردند، فرمودند: «ارتَدَّ النّاسُ بَعدَ الحُسَینِ إلّا ثَلاثَـه» مردم پس از امام حسین(ع) مُرتد شدند مگر سه نفر و در روایتی هست پنج نفر و بعضی روایات هفت نفر هم ذکر کرده اند.

در روایتی که از حضرت سجاد(ع) ـ که راوی اش ابوعمرمهدی است ـ می گوید: از امام سجاد شنیدم که فرمود: «ما بِمَکَّـه وَ المَدینَه عِشرُونَ رَجُلًا یُحِبُّنا[2]» در همهٔ مکه و مدینه بیست نفر نیستند که ما را دوست می دارند.

این دو حدیث را از این باب نقل کردم که وضع کلی جهان اسلام نسبت به ائمه و طرفداران ائمه روشن شود؛ یعنی این خفقانی که به وجود آمد یک چنین حالتی را به وجود آورد که طرفداران ائمه متفرق، پراکنده، مأیوس و مرعوب بودند و امکان یک حرکت جمعی برای آنها نبود. البته در همان روایت امام صادق(ع) هست: «ثُمّ إنّ النّاسَ لَحِقُوا وَ کَثُرُوا[3]» مردم تدریجاً ملحق شدند و زیاد شدند.

اگر همین مسـئله ای که ذکر شـد یک مقدار با تفصیل بیشتر بخواهیم بیان کنیم به این ترتیب می شود که بعد از حادثهٔ شهادت امام حسین(ع) مقداری مردم مرعوب شدند، لکن آنچنان ترسی نبود که به کلی نظام تشکیلات پیروان اهل بیت را به هم بریزد. دلیلش هم این اسـت که ما می‌بینیم حتی در همان هنگامی‌که اسرای کربلا را به کوفه آوردند، حرکاتی مشاهده می شود که این حرکات حاکی از وجود تشـکیلات شیعه است. البته وقتی از «تشکیلات پنهانی شیعه» سخن می گوییم منظور یک تشکیلات منسجم کامل به‌شکلی که امروز در دنیا معمول اسـت، نمی‌باشـد؛ بلکه منظورمان رابطه‌های اعتقادی است که مردم را به یکدیگر متصـل می‌کند و وادار به فداکاری می‌نماید و به کارهای پنهانی برمی‌انگیزد و در نتیجه یک مجموعه را در ذهن انسان ترسیم می کند.

در همان روزهایی که خاندان پیامبر(ص) در کوفه بودند، در یکی از شـبها، در محلی که آنها زندانی بودند سنگی فرود می‌آید. سنگ را بر می دارند می‌بینند کاغذی به آن بسـته اسـت. در آن کاغذ نوشـته شده بود: «حاکم کوفه شخصی را پیش یزید ـ در شام ـ فرستاده که دربارهٔ وضعیت و سرنوشت شما از او کسب تکلیف کند. اگر تا فردا شب، مثلاً صدای تکبیر شنیدید، بدانید که شما در همین جا کشته خواهید شد و اگر نشنیدید بدانید که وضع بهتر خواهد شد[4]».

ما هنگامی که این داستان را می‌شنویم به‌خوبی درک می‌کنیم که یک نفر از دوستان و اعضای این تشکیلات در داخل دستگاه حاکم ابن‌زیاد حضور دارد و قضایا را می‌داند و به زندان دسترسی دارد و اطلاع دارد که برای زندانی‌ها چه ترتیباتی و چه پیش‌بینی‌هایی شده و می‌تواند خبر را با صدای تکبیر به اهل بیت برساند و با این شدتِ عمل که به‌وجود آمده بود، چنین چیزهایی نیز دیده می شد.

نمونهٔ دیگر عبدالله‌بن‌عَفیف اَزدیّ که مرد نابینایی است؛ در همان مراحل اولیهٔ ورود اسرا به کوفه از خود عکس‌العمل نشان می‌دهد که منجر به شهادتش می‌شود، و از این قبیل افراد چه در شام و چه در کوفه پیدا می‌شدند که هنگام برخورد با اسرا نسبت به آنها اظهار علاقه و ارادت می‌کردند یا گریه می کردند یا همدیگر را ملامت می‌کردند؛ و چنین حوادثی در مجلس یزید و در مجلس ابن‌زیاد نیز پیش آمده است.

بنابراین با اینکه ارعاب شدیدی در اثر این جریان پیش آمده بود، اما آنچنان نبود که به‌کلی نظامِ کار دوستان اهل بیت را از هم بپاشد و آنها را دچار پراکندگی و ضعف بنماید، لکن بعد از گذشت مدتی حوادث دیگری پیش آمد که این حوادث اختناق را بیشتر کرد. و از اینجا می‌توانیم بفهمیم حدیث «ارتَدَّ النّاسُ بَعدَ الحُسَین» مربوط به دوران آن حوادث یا پس از آن حوادث اسـت و یا مربوط به فاصله‌هایی است که در این بین وجود داشته است.

در طول دوران این چند سال ـ قبل از آنکه آن حادثهٔ مهم و کوبنده به‌وجود بیاید ـ شیعیان به ترتیب دادن کارهایشان و بازگرداندن انسجام قبلی خودشان دست می زنند. در اینجا طبری چنین نقل می کند: «فَلَم یَزل القَوم فی جَمعِ آلَـه الحَرب و الاِستعدادِ للقِتال[5]» یعنی آن مردم ـ مقصود شیعیان است ـ ابزار جنگ جمع می کردند و خودشـان را برای جنگ آماده می کردند، و پنهانی مردم را از شـیعه و غیرشیعه به خونخواهی حسـین‌بن‌علی(ع) دعوت می‌کردند و گروه‌گروه مردم، به آنها پاسخ مثبت می‌دادند. و این وضعیت همچنان ادامه داشت تا یزیدبن معاویه از دنیا رفت.

بنابراین می‌بینیم با اینکه فشـار و اختناق زیاد بود، درعین‌حال این حرکات هم انجام می‌گرفت ـ همان گونه که طبری نقل می کند ـ و شاید به همین دلیل است که مؤلف کتابِ «جهاد الشیعه[6]» با آنکه یک نویسندهٔ غیرشیعی است و نسبت به امام سـجاد(ع) نظرات واقع‌بینانه‌ای ندارد، اما حقیقتی را درک کرده و آن، این است که می‌گوید: «گروه شیعیان پس از شهادت حسین(ع) مانند یک تشکیلات منظمی درآمدند که اعتقادات و روابط سیاسـی، آنان را به یکدیگر پیوند می‌داد و دارای اجتماعات و رهبرانی بودند و همچنین دارای نیروهای نظامی بودند. و جماعت توّابین نخستین مظهر این تشکیلات هستند».

پس احسـاس می کنیم با وجود اینکه تشکیلات شیعی در اثر حادثهٔ عاشورا دچار ضعف شده بود اما حرکات شیعی در قبال این ضعف مشغول فعالیت بود که مجدداً آن تشکیلات را به وضع اول در آورد، تا اینکه واقعهٔ حَرّه پیش آمد. به نظر من واقعهٔ حرّه در تاریخ تشیع مقطع بسیار عظیمی است که ضربت بزرگی را وارد آورد.

واقعهٔ حرّه دقیقاً در سال شصت وسه هجری اتفاق افتاده است. جریان به‌طور خلاصه به این صورت است که در سال شصت‌ودو هجری جوانِ کم‌تجربه‌ای از بنی امیه والی مدینه شد. او فکر کرد برای به‌دست آوردن دل شیعیانِ مدینه خوب است عده‌ای از آنها را برای مسـافرت و دیدار با یزید دعوت کند و همین کار را کرد. عده‌ای از سـران مسلمانان و بعضی از صحابه و بزرگان مدینه را ـ که غالباً از علاقه‌مندان به حضرت سـجاد(ع) بودند ـ برای رفتن به شـام دعوت کرد که بروند با یزید مأنوس شوند و این اختلافات کم شود. اینان به شام رفتند و با یزید ملاقات کردند و چند روزی مهمان او بودند و پذیرایی شدند. سپس یزید به هرکدام از آنها مبالغ زیادی پول ـ در حد پنجاه هزار درهم و صدهزار درهم ـ داد و اینها به مدینه برگشتند.

همین که به مدینه رسـیدند ـ چون فجایعی که در دسـتگاه یزید اتفاق می افتاد دیده بودند ـ زبان به انتقاد از یزید گشـودند. مسئله درست به‌عکس شـد، اینها به‌جای تعریف از یزید مردم را به جنایات او آگاه کردند و به مردم گفتند: یزید چگونه می تواند خلیفه باشد درحالی که اهل شُربِ خَمر، بازی با سگها و اهل انواع و اقسام فسق و فجور است و ما او را از خلافت خلع کردیم.

۱. بحارالانوار/ ج۴۵/ص۱۱۸
۲. بحارالانوار/ ج۴۶/ص۱۴۳ ـ شرح نهج‌البلاغه/ ابن ابی الحدید/ ج۴/ص۱۰۴
۳. بحارالانوار/ ج۴۶/ص۱۴۴
۴. این داستان را ابن اثیر در تاریخش ـ الکامل ـ نقل کرده است. (نویسنده)
۵. تاریخ طبری/ ج۵/ص۵۵۸
۶. سمیر مختار اللیثی

شماره آگهی: ۹۱۰۰۳۹۱۷۰۶۳۰۰۰۷۵
تاریخ آگهی: ۱۳۹۱/۱۰/۲۵
شماره پرونده: ۳۷۶۴ و ۸۹/۱۶۷۵۵ و ۸۷/۱۳۴۰۷/۸۸

آگهی مزایده مورد وثیقه

بدیـن وسـیله به اطلاع عموم می‌رسـاند ششـدانگ یک باب خانه پلاک ثبتی ۸۹۲/۴۳۶ واقع در بخش ۷ اهواز، ششـدانگ محدود به حدود شـمالا بطول ۱۷/۱۰ متر بـه خیابان فرهاد شـرقا بطول ۳۱ متر به پلاک ۴۳۷ جنوبـا بطول ۱۷/۱۰ متر بـه خیابان عامری غربا بطول ۳۱ متر به پلاک ۴۳۵ کلا فرعی از اصلـی مرقوم فواصل از هر جهت خط مسـتقیم مفروض و در امتداد آن گودبرداری شـده اسـت حقوق ارتفاقی ندارد به مسـاحت ۵۳۰/۱۰ مترمربـع متعلق به علـی طریفی موضوع سند رهنی ۶۷۷۵۲ و ۸۶۸۲۰ و چک شماره ۴۳۶۶۹۲ و سند ذمه ۲۶۱۵۳۸ که در اثر عـدم پرداخت بدهی منجر به صدور اجراییه ۸۸/۳۷۶۴ رهنی و ۸۷/۱۳۴۰۷ و ۸۹/۱۶۷۵۵ گردیده است پس از ابلاغ اجراییه و ارزیابی به بستانکاری بانک سپه و علیرضا بوستانی از طریق مزایده به فروش می‌رسد.
مزایـده از مبلـغ ۵۳۰۰۰۰۰۰۰۰ ریـال بابـت مطالبـات بسـتانکاران چهارشـنبه مورخ ۹۱/۱۱/۲۵ از ساعت ۹ الی ۱۲ در محـل اجرای ثبت اهـواز برگزار می‌گـردد. طالبین خرید می‌توانند در جلسه مزایده حاضر و در خرید شرکت نمایند.
پرداخت نیم عشـر و حـق حراج و بدهی‌هـای مربوط به آب برق گاز مربوط به حق انشـعاب اشتراک و مصرف و نیز بدهی مالیاتی و عوارض شهرداری اعم از اینکه رقم آن مشخص شده یا نشده باشد به عهده برنده مزایده است.
تاریخ انتشار: ۹۱/۱۱/۲
رئیس ثبت اهواز- یوسفی

آگهی تأسیس شرکت بازرگانان پدیده گستر مهر اقتصاد سهامی‌خاص

شـرکت فوق در تاریـخ۱۳۹۱/۱۰/۲۱ تحت شـماره۱۳۹۸۳ و شناسـه ملی ۱۰۲۲۰۱۹۱۸۶۵ در ایـن اداره بـه ثبت رسـیده و در تاریخ۱۳۹۱/۱۰/۲۷ از لحاظ امضـاء ذیل دفاتر تکمیل گردیده و خلاصه اظهارنامه آن به شـرح زیر جهت اطلاع عموم در روزنامه‌های رسمی و کثیرالانتشار کیهان آگهی می‌شود.
۱- موضوع شـرکت: صادرات و واردات و تهیه و توزیـع مواد دارویی، غذایی، میوه و غلات، بهداشـتی، پزشـکی، تجهیزات پزشـکی و لوازم آزمایشگاهی، پوشـاک، مصالح سـاختمانی، مواد شـیمیایی، مواد معدنی، لوازم آرایشـی، نوشـت‌افزار، رایانـه و قطعات رایانه و سیسـتم‌های دیجیتـال و الکترونیکی، موبایل و قطعات موبایل، لاستیک، پلاستیک، پلیمر، مبلمان، کامپوزیت، لوازم اداری، لوازم خانگی، فرآورده‌های نفتی و پتروشیمی ، فرآورده‌های چوبی، چرم و مصنوعات چرمی رنگ و رزین، لوازم دکوراسـیون داخلی، خودرو و قطعات خودرو، خشکبار...
۲- مدت شرکت: از تاریخ ثبت به مدت نامحدود.
۳- مرکز اصلی شـرکت: استان آذربایجان غربی- شهر ارومیه خ امام خ طرزی ورودی دوم ساختمان پزشکان واحد ۱۲
۴- سـرمایه شـرکت: مبلـغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ریـال منقسـم بـه یکصد سـهم ۱۰/۰۰۰ریالی که تعداد یکصد سهم با نام می‌باشد که مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ریال توسط موسسـین طی گواهی بانکی شماره ۶/۴۴۱۰ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۱۹ نزد بانک ملی شعبه ارومیه پرداخت گردیده است.
۵- اولین مدیران شرکت:
۱-۵- آقای سجاد یوسف‌زاده سوره به سمت رئیس هیئت‌مدیره.
۲-۵- آقای سجاد آباجالی به سمت نائب رئیس هیئت‌مدیره
۳-۵- آقای اشکان عظیمی‌قرالر به سمت عضو هیئت‌مدیره
۴-۵- آقای اشـکان عظیمی قرالر به سمت مدیرعامل به مدت۲ سال انتخاب گردیدند.
۶- دارندگان حق امضاء: کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور شرکت به امضای مدیرعامـل و رئیس هیئت‌مدیره همراه با مهر شـرکت و اوراق عادی و اداری به امضای مدیرعامل و رئیس هیئت‌مدیره همراه بامهر شرکت معتبر می‌باشد.
۷- اختیارات مدیرعامل: طبق اساسنامه
۸- بازرس اصلی و علی‌البدل:
۱-۸- آقای محمدجعفر معنوی‌زاده به عنوان بازرس اصلی
۲-۸- آقای توحید حضرتی به عنوان بازرس علی‌البدل
مسئول ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری واحد ثبتی ارومیه

آگهی تصمیمات شرکت سهامی‌خاص گندومه ارومیه بشماره ثبت ۳۰۴۲ و شناسه ملی۱۰۲۲۰۰۶۵۶۳۰

باسـتناد صورت جلسـات مجمع عمومی فوق‌العاده و عادی بطـور فوق‌العاده مورخ۱۳۹۱/۱۰/۱۰ شـرکت سـهامی خاص گندومه ارومیـه تصمیمات ذیل اتخاذ گردید.
۱- آقـای احمد رضائی بعنوان بازرس اصلی و خانم ویدا علیزاده آباجلو بعنوان بازرس علی‌البدل بمدت یکسال مالی انتخاب شدند.
۲- روزنامه کیهان جهت نشر آگهی‌های شرکت تعیین شد.
۳- باتفاق آراء ماده ۲- اساسنامه موضوع شرکت بشرح زیر تغییر و اصلاح شد: ماده۲- موضوع شـرکت عبارتند از تولید و مونتاژ انـواع باتری و فرآورده‌های سـربی و واردات و صادرات دسـتگاه‌ها و تجهیزات و مواد موردنیاز و مرتبط با اهداف شرکت و سایر کالاهای مجاز و ترخیص کالا از گمرکات.
۴- امضای ذیل دفتر ثبت مربوطه در تاریخ۹۱/۱۰/۲۵ تکمیل شد.
مسئول ثبت شرکتهای ارومیه - مریم چراغی

آگهی انحصار وراثت

آقای حمید زلف‌خانی دارای شماره شناسنامه ۴۲۷۰۰۹۱۵۵۱/۱۳۶۸ به شرح دادخواست به کلاسه ۱/۹۱۱۴۷۲ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شـادروان حسینعلی زلف‌خانی به شناسـنامه ۲۲۷۳ در تاریخ ۹۱/۸/۱۱ در اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته و ورثه آن مرحوم منحصر اسـت به ۱- متقاضی (با مشـخصات فوق‌الذکر) ۲- جواد به ش‌ش ۴۲۷۱۲۲۷۰۶۴/۱۳۷۷ (پسـران متوفـی) ۳- صدیقه به ش‌ش ۷۶۲۹/۱۳۶۵ (دختر متوفی) همگی زلف‌خانی ۴- معصومه زلف‌خانی به ش‌ش ۱/۱۳۴۷ (همسر متوفی) ولاغیر.
اینک با انجام تشـریفات مقدماتی درخواسـت مزبور را در یک نوبت آگهی می‌نماید تا هر کسـی اعتراضـی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشـد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد و الا گواهی صادر خواهد شد.
رئیس حوزه یک شورای حل اختلاف زنجان

آگهی تصمیمات شرکت حمل‌ونقل بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران سهامی‌خاص به شماره ثبت ۵۵۷۶۰ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۰۰۸۷۱۴

باسـتناد صورتجلسـه مجمـع عمومـی فوق‌العـاده مـورخ۹۱/۲/۲۷ موضوع شـرکت انجام امـور حمل‌ونقل بین‌المللـی کالا و خدمات مرتبـط انجام امور حمل‌ونقل جـاده‌ای داخلی کالا از مبدأ شهرسـتان تهران به سـایر نقـاط کشـور و همچنیـن از هر نقطه‌ای بـه نقطه دیگر در داخـل کشـور بـرای بارهای تحـت قـرارداد و برای کامیون‌های ملکی استیجاری و تحت پوشش و همچنین ایجاد هرگونه شعب و یا نمایندگی با کسب موافقت قبلی و کتبی از سـازمان راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای کشور واحد مرتبط قابل انجام می‌باشـد تعییـن گردید و ماده مربوطه در اساسنامه به شرح فوق اصلاح گردید.
اداره ثبت شرکتها و مؤسسات غیرتجاری
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
م‌الف۹۰۶۵۳

آگهی تصمیمات شرکت آرد شعله سهامی خاص به شماره ثبت ۱۲۵ و به شناسه ملی ۱۰۸۶۰۵۷۴۹۷۰

پیرو آگهی شـماره ۱۱۱۳۰-۹۱/۵/۴ و باسـتناد صورت جلسـه هیئت مدیره مورخ ۹۱/۱۰/۲۱ در شرکت مرقوم تصمیمات زیر بعمل آمد.
۱ - کلیـه اوراق بهـادار و اوراق تعهدآور برای بقیه مدت تصدی هیئـت مدیره با امضاء مدیرعامل و مهر شـرکت معتبر است. ذیل از لحاظ امضاء درمورخ ۹۱/۱۰/۳۰ تکمیل شد.
تفرقی- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک دزفول

آگهی تأسیس شرکت مهرنمای سینا سهامی خاص

شرکت فوق در تاریخ ۱۳۹۱/۸/۷ تحت شماره ۱۰۶۳۵ و شناسه ملی ۱۰۸۲۰۱۰۴۴۱۰ در این اداره به ثبت رسیده و در تاریخ ۱۳۹۱/۸/۸ از لحاظ امضاء ذیل دفاتر تکمیل گردیده و خلاصه اظهارنامه آن به شرح زیر جهت اطلاع عموم در روزنامه‌های رسمی و کثیرالانتشار کیهان آگهی می‌شود.
۱- موضوع شرکت: تأمین نیروی انسانی جهت برگزاری جشن ها و مراسم.
۲- مدت شرکت: از تاریخ ثبت به مدت نامحدود.
۳- مرکز اصلی شـرکت: اسـتان همدان- شـهر همدان سی متری سـعیدیه کوچه نور پلاک ۱۰ کدپستی ۶۵۱۶۹۴۷۵۴۵
۴- سرمایه شرکت: مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال منقسم به یکصد سهم ۱۰/۰۰۰ ریالی که تعداد یکصد سـهم با نام می‌باشد که مبلغ ۳۵۰/۰۰۰ ریال توسط مؤسسین طی گواهی بانکی شماره ۲۸۸۹۵۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۱۵ نزد بانک ملی شـعبه بوعلی همدان پرداخت گردیده اسـت و الباقی سرمایه در تعهد صاحبان سهام می‌باشد.
۵- اولین مدیران شرکت:
۱-۵- آقای وحید پازنگ به سمت رئیس هیئت‌مدیره.
۲-۵- خانم مریم جلیلیان به سمت نائب رئیس هیئت مدیره.
۳-۵- آقای احسان پازنگ به سمت عضو هیئت‌مدیره.
۴-۵- آقای احسان پازنگ به سمت مدیرعامل به مدت ۲ سال انتخاب گردیدند.
۶- دارندگان حق امضاء: حق امضا کلیه چکها و سـفته‌ها و اوراق بهادار بانکی و اسـناد تعهدآور و قراردادها بعهده مدیرعامل (آقای احسان پازنگ) بتنهایی و همراه با مهر شرکت می‌باشد.
۷- اختیارات مدیرعامل: طبق اساسنامه.
۸- بازرس اصلی و علی‌البدل:
۱-۸- خانم هانیه فکور به عنوان بازرس اصلی
۲-۸- خانم آمنه قربانی به عنوان بازرس علی‌البدل
اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان همدان
واحد ثبتی همدان

آگهی مناقصه عمومی‌یک مرحله